

عبدالرتفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۱۱۱)

اهمیت سیاسی فرقه اسماعیلیه

اهمیت سیاسی فرقه اسماعیلیان با تأسیس دولت فاطمی آغاز شد . خلفای فاطمی چنانکه فضل الله رشیدی در جامع التواریخ نوشه است آنان فرمانروائی جهانی و دو حانی را حق خود میدانستند . زیرا صاحب اصلی شریف بودند و نسبشان بفاطمه دختر پیغمبر اسلام (ص) میرسید ، و نامشان نیز حاکمی از همین نسبت است . همانطور که نوشته‌ی این سلسله گاهی علوی (منسوب به علی «ع») گاهی فاطمی (منسوب بفاطمه) و گاهی اسماعیلی (منسوب با اسماعیل فرزند امام جعفر صادق «ع») نامیده شده‌اند . لکن نسب نامه‌ای که میکوشیدند تابا آن نسب عالی خود را معلوم و مسلم گردانند . چندین بار (یکبار در سال ۴۰۲ هجری و بار دیگر در سال ۴۴۴ هجری) از طرف رقیانشان یعنی خلفای عباسی ، مورد اعتراض واقع شد .

خلفای عباسی فاطمیان مصر را از نسل یکی از ملحدان ایرانی ، بنام عبدالله بن میمون قداح (متوفی سال ۲۶۱ هجری تقریباً مقارن با غیبت امام دوازدهم شیعیان) می‌شمردند و می‌گفتند که وی فرقه اسماعیلیه را که تا آن زمان رقتاری

مسالمت آمیز داشت برای ترویج عقاید باطنی والتقاطی خود و نیز برای اجرای مقاصد سیاسی و شخصی خویش مناسب دید و آن را وسیله وصول باغراض و مطامعی که داشت قرار داد. چنانکه توشتیم سرانجام دولت فاطمی مصر که رقیب سیاسی و فکری دستگاه خلافت بغداد بود در مصر و شمال آفریقا بوجود آمد، وقدرت سیاسی اش از سال ۲۹۷ هجری که صلاح الدین ایوبی آخرين یعنی چهاردهمین خلیفه آن خاندان را از سلطنت مصر بر کنار ساخت، ادامه داشت کار حکومت این دولت بصورت یک دعوت مذهبی و بواسیله دعا و مبلغین ماهر ووفدار در سراسر جهان اسلامی بویژه در ایران توسعه یافت. این دعا مردانی هوشیار بودند که ارزوایی دل و روح انسانی خبر داشتند، و شیوه هائی بکار میبردند که عقاید غریب و خاکشان بخوبی در اذهان مردم گوناگون جای میگرفت، دعا و مبلغین اسماعیلی دعوت خود را که اساس آن تفسیر آیات قرآنی بطريق تأویل بود، به روسیله‌ای که مناسب بنظر میرسید نشر میکردند. و میگفتند که: فقط امامان اند که وارث و حافظ این تأویلات میباشند از این لحاظ گاهی نام تعلیمی بایشان داده میشود و برخی نیز توشه‌اند که چون تعالیم‌شان بمعانی باطنی آیات قرآن مربوط بود، گاهی باطنیه‌خوانده میشدند.

و مخصوصاً پس از آنکه دعوت جدید پایه‌ریزی و تأسیس می‌شد، ملاحده

نیز نامیده شدند. (۱)

۱- تاریخ ادبیات ایران تألیف پرسور ادوار بر اون جلد دوم ترجمه فتح الله مجتبائی

ریشه عقاید فرقه اسماععیلیه

منابع اهل تسنن (از آن جمله غزالی) میکوشند که مؤسسان مذهب اسماععیلیه را زردشتی ؛ مانوی یادیصانی بحساب آورند ، زیرا بدون تردید اثراتی از این ادیان در مذهب اسماععیلیه موجود نباید ، و پاره‌ای از شالوده‌های عقاید آنان از افکار قدیمی ایرانی سرچشمه گرفته است (۱) .

پرسنور ادوارد براؤن در این مورد مینویسد :

(عقاید باطنی اسماععیلیه که با فراد خاص و نزدیک تعلیم داده میشد ، در اصل فلسفی و انتقامی است و اصول آن از مذاهب قدیم ایران ، ادیان سامی . فلسفه نو افلاطونی و نو فیشاگوری اخذ شده است . عدد مرمز هفت ، محور عقاید این فرقه است . نبوت هفت دوره دارد (دوره آدم ، دوره نوح ، دوره ابراهیم ، دوره موسی ، دوره عیسی ، دوره محمد ، دوره محمد بن اسماععیل) و هر یک از این هفت نبی بزرگ هفت امام جانشین داشته است ، و در هر دوره جانشین اول که صامت و سوس یا اساس خوانده میشده مجرم اسرار و حافظ معتمد تعلیمات ناطق بوده است ، و جانشین یا امام آخرین هر دوره نیز همواره دوازده نقیب دربی داشته ، که با آخرین آنها یکی از ادوار نبوت پایان میرسیده ، و دوره دیگری آغاز میگرددیده است . دوره نبوت محمد (ص) یا امام هفتم یعنی اسماععیل و نقیبیانش با آخر رسیده ؛ و محمد بن اسماععیل که خلیفه اول فاطمی (عبدالله مهدی) خود را از نواده او میدانست هفتین و آخرین این دوره را شروع کرده است . (۲) .

۱- فهرست این ندیم صفحه‌های ۱۸۶ تا ۱۸۸

۲- تاریخ ادبیات ایران تألیف پرسنور ادوارد براؤن جلد دوم ترجمه فتح الله مجتبائی صفحه ۲۹۱

دوره اعتلای فوچه اسماعیلیه

در دوره‌ای که آکنون مورد بحث ماست المستنصر (ابو تمیم معد) هشتاد و نه هزار کشید، برهمه اسماعیلیان ریاست و فرمانروایی داشت. خلیفه فاطمی که دوره حکومتش از سال ۴۲۷ تا ۴۸۷ هجری یعنی شصت سال طول کشید، برهمه اسماعیلیان ریاست و فرمانروایی داشت.

خلیفه پیش از مستنصر یعنی الحاکم بامر الله که به ظن قوی از جنون بی بهره نبود، در دوره حکومت خود ظلم را به غایت رسانید و کارش به جائی کشید، که مدعی داشتن صفات الهی شد و غیبت کرد. و تقریباً یقین است که در غیبت بدست بکی از کسانی که از ظلم و طمع او به تنگ آمده بودند کشته شد. هر چند که بعضی از پیروان و هوادارانش، یعنی اجداد دروزیان کنونی شام (منسوب به الدروزی) که وزیر الحاکم بامر الله بود و او را به اینگونه ادعاهای تشویق میکرد) معتقد بودند که وی خود را فقط از چشم انی که شایسته دیدن وجود مقدس او نیستند پوشیده داشته است.

پریشانی واختلالی که بر اثر این واقعه روی داده بود، بنا نشستن المستنصر بر اریکه خلافت (سال ۴۲۷ هجری) بر طرف گشت و در دوران دراز حکومت وی دولت فاطمی و مذهب اسماعیلی به ذروه قدرت و عظمت خود رسید، همانطور که در ورقه‌ای پیش به تفصیل بیان شد، ارسلان بساسیری در حدود سال ۴۴۸ هجری به حمایت از دولت فاطمیان بر ضد خلیفه عباسی القائم بامر الله در عراق قیام کرد و شهروسط را متصرف شد، پس از چندی بر بغداد یعنی مقر خلافت عباسیان دست یافت. خلیفه عباسی از بغداد گریخت و بکی از امیران عربستان پناه برد، بساسیری نام خلیفه عباسی را از خطبه انداخت و خطبه بنام مستنصر

خلیفه فاطمی خواند و رایات مسید را که شعار باطنیان بود بجای شعار سیاه عباسی برآفرانست (۱) در اینجا چنانکه دیدیم اگر حمایت سلجوقیان نبود کار خلافت عباسیان یکسره میشد، و این سلسله انقراض مییافت.

اما سلجوقیان که از روی تعصب دینی یا به اقتضای سیاست وقت در ترویج مذهب تسنن و حفظ مقام خلفای عباشی و قلم و قمع مخالفان آنها کوشش و پافشاری داشتند، پا در میان نهادند، و طعرل سلجوقی به حمایت از القائم- با مرالله، سپاه به بغداد کشید و بساسیری را از بغداد بیرون راند و سپس اورا بقتل رسانید (۴۵۰ هجری).

شایدیکی از عمل مخالفت شدید سازمان مخفی باطنیان با دولت سلجوقیان که از این موقع به بعد به نحو بسیار بارزی در بیشتر نقاط ایران مشاهده میشود، حمایت بیجای آنان از دولت منفور عباسیان و ختنی کردن نقشه سقوط و انقراض خلافت عباسی بوده است، که بدست ارسلان بساسیری به مراحل آخر اجرای خود تزدیک شده بود.

(بقیه در شماره آینده)